

من یک رود بزرگ هستم

اسم من نیل است. من یک رود بزرگ هستم. می‌خواهم برایتان ماجرای حضرت موسی (ع) را تعریف کنم. او پیامبر بزرگ خدا بود. می‌خواست همه‌ی مردمان زمانش را به خداپرستی دعوت کند. پادشاه زمان او «فرعون» بود. فرعون می‌گفت: «من خدا هستم و همه باید من را پرستند.» حضرت موسی (ع) و یارانش با او مبارزه کردند. فرعون بسیاری از آنها را به زندان انداخت یا از بین برد.

تا این که بعد از سال‌ها تحمل سختی، خداوند به حضرت موسی (ع) و یارانش فرمود تا از آن سرزمین کوچ کنند. فرعون و سربازانش هم پشت سر آنها راه افتادند، تا آنها را نابود کنند. مردان خدا به من رسیدند. راهی جز عبور از من برای نجات از دست دشمنان نبود. خداوند به حضرت موسی (ع) دستور داد عصایش را به من بزند! من هم به دستور خدا کنار رفتم و راهی برای عبور آنها باز کردم. آنها خوش حال شدند و به راحتی به آن سوی آب رسیدند. نوبت به فرعون و سربازانش رسید. وقتی خواستند از من عبور کنند باز هم به دستور خداوند موج‌هایم را به جای اوّل برگرداندم و همه‌ی ظالمان را نابود کردم.

خدایا! من نمی‌دانم چرا بعضی آدم‌ها خودشان را بالاتر و بهتر از همه می‌دانند؟!

کاش هیچ کس مغرور نبود و خودش را بالاتر از دیگران نمی‌دانست!

